**مقایسه مبانی هویت در تعدادی از رساله های علمای موافق و مخالف مشروطه**

مرجان مهدوی مقدم[[1]](#footnote-1)

مقدمه:

در دوره قاجار (حک. 1175 – 1304 ش.) به دلیل گسترش ارتباطات بین المللی و رویارویی ایرانیان با غیر ایرانیان چه از طریق جنگ و دیپلماسی و چه از راه های مسالمت آمیز دیگری چون تجارت و سفر به خارج و ورود خارجیان به ایران، کم کم تمایل به شناخت خود و شناسایی ویژگی های خودِ ایرانی و تمایزات و تفاوت های آن با شهروندان دیگر کشورها رو به ازدیاد گذاشت. به دنبال آن روشنفکران و حتی شخصیت های سیاسی شروع به نوشتن آثاری با موضوع شناخت ایران به عنوان یک کشور مستقل و خلقیات ایرانیان نمودند. با آغاز جنبش مشروطه یکی از محورهای مطرح شده در نوشته های این زمان بحث هویت ایرانی و هویت دینی بود و هر گروه سعی می کرد با توجه به اهداف خود از مبارزه یکی از این وجوه هویت را برجسته تر سازد. با آشکار شدن موضع گیری ها و شکل گیری گروه های مخالف و موافق مجلس و حکومت مشروطه، هر کدام از این دو گروه با انتشار نوشته هایی به تشریح دلایل موافقت یا عدم موافقت خود با این نوع حکومت پرداختند و در آن بر وجوه هویتی متفاوت و گاه یکسانی تأکید می کردند.

از ابتدای حکومت قاجار همزمان با احیاء اندیشه ایرانیت و بازیابی هویت ملی شاهد قدرت گیری روحانیت شیعه و موضع گیری صریح آنان در وقایع آن عصر هستیم. نمونه بارز آن اقدام میرزای شیرازی در مقابله با ناصرالدین شاه و قرارداد رژی بود و توانست یک حرکت اجتماعی موفق را در جامعه شکل دهد. شاید بتوان گفت این اقدام وی الگویی شد برای سایر علما که در باره امور مهم کشوری می توانند موضع گیری کنند. البته همه علما و روحانیون در یک جهت حرکت نمی کردند و گاه بنا به علل متعدد موضع گیری های مخالف با یکدیگر نیز داشتند. یکی از نقاط عطف تاریخ ایران که این موضع گیری و تقابل روحانیت با یکدیگر جلوه گر شد انقلاب مشروطه بود. در مقابل این حرکت ملی، روحانیان ایرانی به دو دسته موافقان و مخالفان تقسیم شدند که علاوه بر اینکه نظرات خود را در نوشته ها و رساله های خود بیان می کردند اقدامات عملی هم در راستای اندیشه خود انجام می دادند و با دست زدن به تحصن تأثیرات عمیقی بر روند امور می گذاشتند. نکته قابل توجه در موضع گیری این دو دسته از علما این است که این دو گروه که مخاطبان یکسان در جامعه داشتند و از بنیان های اندیشه ای و استدلالی یکسانی برخوردار بودند، نتایج کاملا متضاد از بنیان های اندیشه ای یکسان استخراج می کردند. اما یک وجه اشتراک بین دیدگاه های این دو گروه وجود دارد و آن این است که هر دو از ایدئولوژی و دین به نحوی بهره می برند که آنرا تبدیل به یک هویت مجزا می ساختند.

در این مقاله تلاش شده است ابتدا تعریفی علمی از هویت در علوم اجتماعی و انسانی، بیان گردد. سپس به صورت اجمالی به شکل گیری مفهوم هویت در دوره قاجار پرداخته شود. در ادامه مقاله شاخص های هویتی مطرح شده در تعدادی از رساله های علمای موافق و مخالف مشروطه آورده شده است. تفاوت این نوشته با سایر آثاری که در باره هویت در دوره قاجار نوشته شده اند در این است که آن آثار از منظر هویت ملی، با رویکرد ایران گرایی و با اتکاء به نوشته های روشنفکران به رشته تألیف درآمده اند. در صورتی که این مقاله به رساله های علمای موافق و مخالف مشروطه پرداخته است. ویژگی بارز این علما این بود که همگی استقلال کشور را به رسمیت شناخته و متأثر از فضای فکری و فرهنگی زمانه خود به درکی از هویت ایرانی و ایرانیت رسیده بودند و برای نوع حکومت آن مبارزه می کردند.

**تعریف مفاهیم و نظریه ها:**

هویت واژه ای است که در علوم انسانی و اجتماعی به معنای درک فرد از خود به عنوان یک موجود مشخص و مجزا به کار می رود. این واژه ابتدا در روانشناسی جدید و متأثر از آراء فروید (1856-1939م.) مورد استفاده قرار گرفت و سپس در علوم اجتماعی برای تعریف ویژگی ها و مشخصه های متمایز کننده یک گروه به کار برده شد. در نظرات اندیشمندان علوم روانشناسی و اجتماعی مفهوم واژه هویت به سه سطح تقسیم می شود: هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی. اندیشمندان و نظریه پردازان مختلف تعریف های متعددی درباره هر یک از انواع هویت ارائه کرده اند. در این مقاله دو مفهوم هویت ملی و هویت اجتماعی مد نظر است که در ادامه تعریف هایی از این دو نوع هویت بیان خواهد گردید.

آنتونی اسمیت (1939م.) یکی از نظریه پردازان حوزه ملیت و قومیت، هویت ملی را این گونه تعریف می کند: *«منظور از "هویت ملی" وجود احساس اجتماعی سیاسی است. یک اجتماع سیاسی به نوبه خود حداقل به وجود برخی نهادهای مشترک و مجموعه واحدی از حقوق و وظایف برای اجتماع اشاره می کند. اجتماع سیاسی همچنین به یک فضای اجتماعی قطعی یک سرزمین برخوردار از مرزهای شناخته شده اشاره می کند که اعضا بدان وسیله خود را تعریف کرده و به آن احساس تعلق می کنند.»*[[2]](#footnote-2) وی در اثر دیگر خویش "هویت ملی National Identity" مؤلفه های شکل دهی یک "ملت Nation" را شامل جمعی از انسان های دارای سرزمین، تاریخ، اسطوره ها و خاطرات مشترک، فرهنگ عمومی و توده ای، اقتصاد مشترک، حقوق و وظایف مشترک می داند.[[3]](#footnote-3) دیوید میلر (1946 م.) دیگر نظریه پرداز در حوزه های هویت ملی، ناسیونالیسم و تابعیت، بنیان های سازنده هویت ملی را به شرح زیر برمی شمرد: 1- باور به ویژگی های مشترک و تعهد متقابل؛ 2- قدرت و تداوم تاریخی؛ 3- منش فعال؛ 4- وابستگی به یک قلمرو خاص؛ 5- متمایز شدن از دیگر اجتماعات به واسطه فرهنگ عمومی خاص. (میلر: 1383، 34)

یکی از مشهور ترین نظریه هویت اجتماعی در علوم اجتماعی نظریه هنری تاجفل (1919-1982 م.) و جان ترنر (1947-2011 م.) است که در این مقاله از آن استفاده می شود. تاجفل و ترنر در نظریه روان شناسی اجتماعی خود به دنبال پاسخ این پرسش هستند که افراد چه زمان و چرا خود را با گروه های اجتماعی شناسایی می کنند و همچون بخشی از آن گروه ها رفتار کرده در برابر کسانی که بیرون از گروه هستند دیدگاه های یکسانی می گیرند. از نظر این دو هویت اجتماعی دربردانده سه عنصر است: 1- دسته بندی: فرد خود را عضو دسته خاصی قرار می دهد. 2- شناسایی: فرد با گروه ویژه ای همراه می شود و در پی کسب گسترش موفقیت یا احترام به خود است. 3- مقایسه: هر فرد گروه خود را با گروه های دیگر مقایسه می کند و گروه خود را دارای امتیاز ویژه ای می داند. (احمدی: 1390، 45-47)

یکی از عوامل سازنده هویت اجتماعی دین، مذهب و ایدئولوژی ها هستند. دکتر حسین بشیریه (1332 ش.) معتقد است چون همه ایدئولوژی ها غیریت پردازند پس هویت ساز هستند و در سایه همین ایدئولوژی ها است که خود فهمی ها و هویت های قومی، ملی، مذهبی و زبانی شدت یافته است. ایدئولوژی ها از نظر ایشان همواره در پی «انسان ناب، انسان جدید شورایی، انسان صهیونیستی ناب، ایرانی ناب، مسلمان ناب، و جز آن هستند». (بشیریه: 1383، 116-117) «تفاوت های طبیعی جغرافیایی، مذهبی، فرهنگی، عقیدتی، ملی و غیره وقتی ایدئولوژیک می شوند که از آنها دوست و دشمن ساخته شود. هویت های اجتماعی اموری ذاتی نیستند بلکه در فرآیند جامعه ساخته می شوند؛ وقتی هم ساخته شوند بر خلاف انتظار ساختار قدرت گفتمانی، یکپارچه، بی تناقض و یکدست نیستند و وجوه دیگر در کنار وجه بزرگ شده تداوم می یابد. به طور خلاصه هویت ها فرآورده دستگاه های گفتمانی هویت بخشند.» (بشیریه: 1383، 117-118) ایشان همچنین معتقدند میان ایدئولوژی و هویت سازی پیوندی تعیین کننده نهفته است. ایدئولوژی های مختلف به عنوان دستگاه های گفتمانی، از مدرنیسم گرفته تا سنت گرایی، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، بنیادگرایی و غیره بر خلاف منطق دیالکتیک تاریخی در پی تأسیس هویتی خالی از تعارض، یکپارچه و ناب و خالص بوده اند. (همانجا)

**مسأله هویت در دوره قاجار:**

ویژگی شاخص جامعه ایران دوره قاجار تعدد و پراکندگی هویت از حیث قومی ـ فرهنگی، مذهبی، زبانی و غیره بود. پهناوری سرزمین و اقوام و قبائل مختلف و پراکنده در فاصله های دور از هم کشور را تبدیل به بخش های جمعیتی مجزا از هم کرده بود. علاوه بر این وجود ایلات و عشایر و نیز ترکیب های قومیتی چون کردها، لرها، اعراب، یهودی، ارمنی، فارس ها، آذری ها باعث تنوع بسیار در بافت جمعیتی و هویتی کشور شده بود. همچنین هر یک از این گروه ها و اقوام به زبان متفاوتی با سایرین صحبت می کردند این امر نیز تنوع و تعدد هویت ها در ایران را زیادتر می کرد. عامل دیگر ترکیب و تنوع مذهبی و دینی بود. حسین بشیریه در مقاله ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران معتقد است که گفتمان مسلط دوره قاجار یعنی گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی خواستار ایجاد هویتی سراسری نبود بلکه وجود هویت های پراکنده و متنوع قومی، قبیله ای، فرهنگی، مذهبی، محلی و غیره خود در استقرار گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی نقش اساسی داشت. (بشیریه: 1383، 119)

علی رغم جامعه چند هویتی دوره قاجار که دکتر بشیریه به آن اشاره کرده است، بحث هویت ملی در ایران دوره قاجار (حک. 1175 – 1304 ش.) متأثر از جو فرهنگی ایجاد شده در اروپای قرن نوزدهم و طرح بحث دولت ـ ملت و نیز اقدام انگلیسی ها در جایگزین کردن زبان انگلیسی به جای زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در هند، به طور جدی مطرح شد. توجه به شاهنامه فردوسی و رواج شاهنامه خوانی در مجامع گوناگون و همچنین رواج چاپ و مطالعه کتاب هایی با مضامین اسطوره ها و افسانه های ایرانی نخستین گام هایی بود که برای شناخت هویت و کیستی ایرانی برداشته شد. به دنبال آن و به تقلید از این آثار، شاعران و نویسندگان ایرانی شروع به خلق آثاری با مضامین از این دست کردند. اقبال به شاهنامه تا بدان حد پیش رفت که برخی از نویسندگان این دوره نوشته های خود را شاهنامه نامیدند[[4]](#footnote-4) همچنین شاهد گسترش نسخه برداری های متعدد از شاهنامه فردسی در این عصر هستیم. (طرفداری: 1397، 108-109)

روشنفکران و نویسندگان دوره قاجار همچون فتحعلی آخوندزاده (1275-1191 ش.)، میرزا آقاخان کرمانی (1277-1234 ش.)، میرزا ملکم خان (متوفی 1287 ش.)، رضاقلی خان هدایت (1288-1215 ش.) و ... نیز با همه انتقاداتی که به شعر و ادبیات سنتی ایران داشتند به تمجید از شاهنامه به عنوان یک اثر ملی پرداختند و آن را به عنوان ستون نگهدارنده فرهنگ و هویت ایرانی در طول تاریخ ایران، از ورود اعراب تا بدان روزگار، معرفی می کردند. تاریخ نگاری این عصر نیز از این فضای فکر ایجاد شده به شدت تأثیر پذیرفت و کتاب های تاریخ عمومی که تا پیش از این با خلقت انسان و براساس تفسیرهای بنی اسرائیلی از تاریخ انسان و جهان شروع می شد، اکنون با گذشته اسطوره ای ایران و پادشاهی کیومرث آغاز می شدند.[[5]](#footnote-5) (طرفداری: 1397، 109-110)

در مبارزات مشروطه خواهی مردم نیز مورخان و مشروطه خواهان تلاش می کردند با یادآوری تاریخ پرشکوه باستانی ایران و ترویج حس ملیت در میان مردم، آنان را با خود همراه سازند. (طرفداری: 1397، 69-70) به این ترتیب جریان مشروطه و مشروطه خواهی نه تنها به تقویت ناسیونالیسم و مکتب تاریخ نگاری ملی گرایانه در ایران انجامید، بلکه مشروطه خواهان و موافقان نهضت مشروطه وسیعاً این جنبش را به عنوان یک حرکت ملی و میهنی معرفی کردند. در واقع از نظر تاریخ نگاری انقلاب مشروطه بیش از هر چیز جریان تاریخ نگاری مشروطیت را پدید آورد که در این تاریخ نگاری سهم غالب و اساسی متعلق به موافقان و هواداران مشروطه، و وجه اصلی آن معرفی نهضت مشروطه به عنوان یک انقلاب ملی است. به بیان دیگر تاریخ نگاری انقلاب مشروطه تحت تأثیر ناسیونالیسم و دیگر ایدئولوژی های غربی، به طور بنیادین وجه ضد استبدادی و وطن پرستانه دارد و این جنبش را بدین صورت روایت می کند که ایرانیان آزادی خواه و وطن پرست در راه آزادی و بهبود اوضاع میهن شان تحت لوای مشروطه خواهی به مبارزه با نظام استبدادی قاجاریه پرداختند و بسیاری از آنان در راه پیروزی انقلاب مشروطیت و کسب آزادی برای میهن و هم میهنان شان به شهادت رسیدند یا گرفتار عذاب زندان و شکنجه و تبعید شدند. (طرفداری، 67-68)

**مبانی هویت طرح شده در رساله های علمای موافق مشروطه:**

علمای موافق مشروطه آن دسته از علمای دین دوره قاجار بودند که در کنار روشنفکران و تجار و سایر گروه های اجتماعی قرار گرفته و برای رفع ظلم و بیدادی که در کشور می دیدند و نیز بدست آوردن اعتبار و اقتدار ملی که لازمه حضور در عرصه بین المللی بود و مهمتر از همه کسب استقلال سیاسی و اقتصادی، معتقد به محدود کردن قدرت پادشاه و وضع قوانینی برای اداره بهتر امور و حفظ کشور بودند. این عالمان در نوشته ها و رساله هایی که در حمایت از این حرکت به رشته تحریر درآوردند با توجه به استدلال هایی که می کردند و دلایلی که برای مشروطه شدن حکومت می کردند بر بنیان های هویتی خاصی تأکید می کردند و با طرح یک سری مباحث، تعریف مشخصی از خود و مخاطبین خود بدست داده اند که در این بخش از مقاله به بررسی این مؤلفه های هویتی در 4 رساله نوشته شده در حمایت از انقلاب مشروطه می پردازیم.

نخستین رساله ای که از مجموعه رساله های عالمان موافق مشروطه مورد بررسی قرار می گیرد رساله "بیان معنی سلطنت مشروطه و فؤایدها" نوشته عماد العلماء خلخالی است که در سال 1325 ق. به رشته تحریر درآمده است. نویسنده رساله خود را هدیه ای به «اخوان دینی و برادران ملی» می داند (زرگری نژاد: 1390، 2/19) وی رساله خود را با بیان شأن برتر انسان با استناد به آیات قرآن آغاز می کند و به این نتیجه می رسد که همه انسان ها در برابر پروردگار و نسبت به قوانین و تکالیف وی با هم برابرند و خداوند تکالیف را براساس توانایی و طاقت هر کس وضع کرده و تکلیف مالایطاق بر عهده کسی نگذاشته است. در انجام تکالیف همه افراد از پیامبران و سلاطین گرفته تا پیر و جوان، ثروتمندان و فقرا و ... با هم برابرند و در این امر عدل و انصاف و مساوات رعایت شده است (همان، 2/22) این برابری را در مباحث روز حساب و عدل و عدالت پروردگار و نیز خطا و گناه و تاوان و جزای اعمال همه با هم در پیشگاه پروردگار با هم برابرند. خداوند خود به بندگانش ظلم نمی کند و بندگانش را هم از ظلم کردن منع کرده است. (همان، 2/24) از نظر وی مسلمانان برترین امت، حضرت محمد «اکمل و افضل انبیاء و خاتم النبیین و المرسلین» و قرآن «کتاب قوانین تکلیفیه ایشان ... بهترین کتب سماویه و جامع ترین آنهاست» و دین اسلام «بهترین و اتم ادیان» است. (همان، 2/26) با استناد به تاریخ اسلام و قرآن، شورا و مشورت را تأیید می کند. وی همچنین با استناد به قرآن ظلم را حتی از سوی پروردگار رد می کند. «سلاطین امروزه بر روی زمین هر کدام ریاست بر ملتی دارند و بر آنها حکمرانی می نمایند باید طریقه ملت و رعیت پروری را در ریاست و سلطنت خود تأسی به حضرت سلطان حقیقی و قادر سرمدی ازلی نمایند. نمونه و سرمشق حکمرانی را از پروردگار عالم تعلیم گیرند. کما این که خودش ظلم را روا ندارد همچنین راضی نیست که احدی از بندگانش ظلم به دیگری نماید. کما این که می فرماید: "و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل".» (همان، 2/28) عمادالعلماء خلخالی بارها در رساله خود از کشور ایران و مردمان ایران نام می برد و پادشاه ایران را با نام اعلیحضرت اقدس تاجدار ایران نام می برد (همان، 2/29،30، 35) او مرجع بودن قانون اسلام در امور عبادی، معاملات و ازدواج و طلاق و مجازات اسلامی را به رسمیت می شناسد. (همان، 2/31-32) خلخالی همچنین تعریف هایی از اصطلاحات ملت، مملکت، سلطنت و وطن در رساله خود آورده که به خوبی مفهوم هویت و چارچوب های مد نظر وی را نشان می دهد: «ملت: عبارت است از هیأت جامعه بشری که در یکی مسکن محدودی سکونت اختیار کرده باشند. مملکت: عبارت است از مسافت محدودی که مشتمل بر عامر و دایر و بایر باشد و در تحت ریاست و تصرف و یا سلطنتی بوده باشد. سلطنت: عبارت است از ریاست داشتن در مملکتی بر ملتی با تاج و تخت موروثی. وطن: عبارت است از مکان تولد انسان و پرورش یافتن در آن.» (همان، 2/36) وی همچنین به تاریخ پیش از اسلام آگاه است و در رساله خود به آن اشاره کرده آن را باشکوه توصیف و نسبت به آن رویکرد حسرت گرایانه دارد و آن را شکوه و عظمت را از دست رفته می بیند. (همان، 2/30،42) با این حال وی تطبیق قوانین کشور با قواعد شرعی را تأیید و بر آن تأکید می کند و «آنچه مخالفت با قواعد شرعیه آنها دارد آن را نباید قانون شناخت و به اجرای آن نشاید پرداخت» وی همچنان به اسلامی بودن هویت ایرانی تأکید دارد (همان، 2/46، 52)

رساله دوم رساله "سؤال هایی دایر به مشروطیت" نوشته فخر العلماء شیخ مهدی تبریزی است. وی در این رساله به چند پرسش در خصوص مشروطه پاسخ می دهد. معنی سلطنت مطلقه و مشروطه چیست؟ مجلس شورای ملی کارش چیست و فؤاید آن چه خواهد بود؟ مقصود از قانون که باید جاری شود چیست؟ چرا اکثر علما و عموم تجار و رعایا طالب این مقصدند و بعضی امرا و اعیان راضی نیستند؟ وی در پاسخ هایی که به این پرسش ها می دهد دیدگاه های هویتی خود را بیان می دارد. به گذشته تاریخی ایران پیش از اسلام اشاره می کند و آن را تا این حد بی قانون و خودسر نمی داند. (همان، 2/64) از نظر وی «اول سلطنتِ مشروطه بسیار با فایده که در عالم رخ گشود و روی زمین را نورانی کرد سلطنت اسلامیه بود که به مذهب شیعه و سنی سلطنت اسلامیه، مشروطه است». (همان، 2/64) بدین ترتیب علاوه بر گذشته باستانی ایران بر هویت دینی و اسلامی حکومت تأکید می کند. از نظر وی «قانون همان است که خداوند اکبر به دست حضرت پیغمبر اساس آن را گذاشته». همچنین نایبان رئیس کل باید ویژگی های داشته باشند که یکی از آنها عدالت شرعیه است «که اگر یک دفعه به خلاف قانون شریعت رفتار کنند از آن عمل و حکومت و ریاست حتی رسیدگی به عمل یک نفر صغیر یا یک نفر که مرافعه با دیگری دارد از آن ریاست معزول می شود.» (همان، 2/64) در طرح مبحث عدالت به زندگی پیامبر، حضرت علی و سیره خلفا استناد می کند و معتقد است آنان با سایرین برابر بودند. (همان، 2/64-65) وی برای پاسخ به این ایراد مخالفان مشروطه که می گفتند حکم شریعت برای ما کافی است و نیازی به مجلس برای قانونگذاری نداریم به استناد به تاریخ و سیره پیامبر به رد این ایراد می پردازد. «پس چرا خدای تعالی امر فرمود که مشاورت با اصحاب فرماید قال الله تعالی: و شاورهم فی الأمر». (همان، 2/65) در اثبات بحث برابری که در شعارهای مشروطه خواهان طرح شد پاسخ می دهد که «بدان که بناء اساس اسلام و عمل اکثر خلق در این ایام بر این است که در امر دین و مذهب و امر دیار و مملکت نفوس بشریه همه را حق هست و همه با هم در حقوق انسانیت شریک هستند. چنین نیست که یک جماعت خود را از انسان و صاحب و مالک دیگران دانسته ...» (همان، 2/66) وی شورا و عدل و برابری مسلمانان با یکدیگر را اصل دین اسلام می داند و در تعریف خود و مخاطبینش و وجه اشتراک آنان را سه ویژگی اهل یک دین، اهل یک مذهب و اهل یک مملکت را برمی شمرد. (همانجا) نویسنده در بخش دیگری از رساله در بیان وظایف مجلس تمام مواردی را که در ضرورت بودن مجلس می شمارد همگی بر کشور بودن ایران و تعریف خود به عنوان یک ایرانی تکیه می کند و البته بر مسلمان بودن ایرانی ها (همان، 2/67-73) قانون اصلی را قانون الهی می داند که دین اسلام است و هرگز تغییر نمی کند و حتی معتقد است سایر ملل هم به احکام اسلام عمل می کنند (همان، 2/74) وی دلیل همراهی علما با حرکت اعتراضی و مشروطه خواهی مردم را این می داند که آنها «درد دین و ملت و رعیت و مملکت دارند و نمی خواهند اسلامیان بیشتر از این ذلیل و مذهب ضعیف گردد و فقراء بیشتر از این پایمال شوند و مملکت را اجانب تصرف کنند و ظلم را راضی نیستند و مسلمان را برادر یکدیگر و برای همه حق انسانیت اسلامیت و مساوات قایلند. اینها علاج حال ایران را در همین مشروطیت سلطنت و مجلس شوری می بینند و دولت و مملکت را دوست دارند و جان مال در این راه بذل می کنند.» (همان، 2/75)

رساله سوم از مجموعه رساله های علمای موافق مشروطه رساله "قانون در اتحاد دولت و ملت" نوشته سیدعبدالحسین لاری از علمای مشهور موافق مشروطه است. وی در ابتدای رساله، هدف خود از تألیف آن را «تشویق و تحریص مشروطه مشروعه دولت علیّه ایران» معرفی می کند. (همان، 2/85) از نظر لاری شرط مهمی که مجلس را به کمال می رساند این است که شخص اول مجلس فقیه عادل و جامع الشرایط باشد. (همان، 2/87) شرط دیگر این است که این مجلس باید در اماکن مقدس و «بقاع مشرّفه» مانند مساجد و مدارس و معابد برگزار شود و مجلس با کلام پروردگار باید آغاز گردد. (همان، 2/89) از نظر لاری اموری چون اجراء «حدود شرعیه و سیاسات الهیه و احکام تکلیفیه» از حقوق حاکم شرع عادل است و نه هیچ کس دیگر. (همان، 2/89) همچنین اختیار بیت المال مسلمین مختص «ولایت ولی عام امین مؤتمن شرعی مسلم الامانه و العداله است.» و تنها متولی شایسته امور اقتصادی دینی را امام و ولی عام می داند. (همان، 2/90-92) لاری همچنین در مورد تعیین مالیات گمرکی بر کالاها که در آن زمان این اقدام را خلاف دین و شرع می دانستند، با استفاده از تعابیر خاص دینی، گرفتن مالیات گمرکی را مجاز می داند. «تخصیص گمرکات به اجناس منقوله از دارالحرب یا منتقله به کفار حربی یا محکوم به حکم از ذمیین این زمان و زمین دون اجناس منتقله از مسلم به مسلم و از دارالاسلام به دارالاسلام دیگر و من جمله ابدل محلله از آن اموال محرمه غیرمشروغه [است].» (همان، 2/93) او فرق بین اسلام و کفر را با سلاطین سرزمین های آنان تعریف می کند. «فکالفرق بین الکفر و الاسلام و الحلول و الحرام و الحق و الباطل و الجنه و النار و النعیم و الجحیم بلکه تمام اسلام و ایمان و جنان و روح و ریحان و رضا و رضوان ناشی و منتهی به سلطان عدل و احسان و برکت قرآن و امام زمان [است] چنانچه تمام کفر و کفران و نقص و نقصان و تمام عوالم امکان راجع و مرجوع و ناشی و مسبب و منتهی به ظلم و عدوان و جور و طغیان است. سلطان ظالم شریک در کفر و فسق تمام کفره و فسقه است. چنان چه فرموده تعالی [است] و من «قتل الناس جمیعاً و من احیاها فکأنما أحیا الناس جمیعا.» (همان، 2/94) وی همچنین تشکیل مجلس و احیاء نام ملت را بنا به امر صاحب شریعت و امام زمان می داند. (همان، 2/94) بدین ترتیب سید عبدالحسین لاری تمام تأکید خود را بر هویت دینی گذاشته و نامی از ایران و ایرانی نمی برد.

رساله "ضرورت علاج عاجل امراض مهلکه" نوشته روحانی مشهور طرفدار مشروطه، آخوند خراسانی است که در سال 1326 ق به رشته تحریر درآمده است. وی به رسم آن روزگار کشور ایران را با لفظ ممالک محروسه نام می برد. (همان، 2/174) از نظر آخوند خراسانی مشروطه و اصول آن همان اصول شرع و قوانین اسلامی است. «بعد از تأمل دیدیم مبانی و اصول صحیحه آن از شرع قویم اسلام مأخوذ است و با رعایت تطبیق فصول نظامنامه که راجع به شرعیات است بر قوانین شرعیه و اشتمال هیأت مجلس شورای ملی بر عده ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنقید آراء صادره صحت و مشرعیت آن بی شبهه و اشکال و علاوه بر آن که موجب سد ابواب تعدیات و تجاوزاتی است که بر هیچ حدی واقف نبود به آن مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه که سال ها بود در تحفظ بر دین و دولت و تخلص از چنگال اعادی در نظر داشتیم هم کاملا وافی.» (همان، 2/176) آخوند برپایی مجلس و حکومت مشروطه را از "القائات غیبیه" می داند و تلاش برای برقراری آن را تکلیف شرعی می داند. (همان، 2/176) وی در ادامه این رساله با هدف حفظ احکام الهیه، به شرح مقصود خود از مشروطه می پردازد و مخالف دین بودن آن را به هر عنوانی رد می کند. «محض حفظ احکام الهیه عزّ اسمه و ضروریات دینیه از دسیسه و تغییر مغرضین و مبدعین لازم است این معنی را به لسان واضحی که هر کس بفهمد اظهار داریم: مشروطیت دولت به عبارت اخری از تحدید استیلا و قصر تصرفات جائرانه متصدیان امورات از ارتکابات غیرمشروعه به قدر امکان. و وجوب اهتمام در تحدید استیلا و قصر تصرفات مذکوره به هر وجه که ممکن و به هر عنوانی که مقدور باشد از اظهر ضروریات اسلام و منکر اصل وجوبش در عداد منکر ضروریات محسوب است و فعال مایشاء و مطلق الاختیار بودن غیرمعصوم را هم هر کس از احکام دین شمارد لااقل مبتدع خواهد بود.» (همان، 2/177-178) آخوند خراسانی در این رساله محمدعلی شاه را با عناوین شاهنشاهمان و اعلیحضرت اقدس شاهانه می نامد. (همان، 2/179) همان گونه که مشاهده گردید آخوند خراسانی در این رساله بر حفظ اسلام و اجرای حدود و احکام دینی تأکید دارد و مانند دیگر روحانی موافق مشروطه سید عبدالحسین لاری هیچ نامی از کشور و ایران نمی برد.

**مبانی هویت طرح شده در رساله های مخالفان مشروطه:**

گروهی که در تاریخ انقلاب مشروطه و تحولات پس از با نام مشروعه خواهان خوانده شدند در واقع گروهی از عالمان دینی و برخی از طبقات مذهبی بودند که انقلاب مشروطه، تأسیس مجلس و نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش و محدود کردن قدرت پادشاه را مخالف دین اسلام می دانستند. آنان در طرح مخالفت خود بر برخی از شعارهای انقلاب مشروطه انگشت گذاشته و با برجسته کردن آنها و مخالفت با شرع و قوانین دینی خواندن آن قوانین این نتیجه را از مقدمه خود استنباط می کردند برقراری نظام مشروطه خلاف اسلام است. از جمله مواردی که این گروه با اتکا به آن حکومت مشروطه رد می کردند بحث آزادی بود. تفسیری که از آزادی ارائه می دادند این بود که قرار است به کافران آزادی فعالیت و تبلیغ آیین آنها در کشورهای اسلامی داده شود و در نتیجه دین و ایمان مسلمانان به خطر خواهد افتاد. موضوع دیگری که با طرح آن و بیان تضاد آن باد دین حرام بودن حکومت مشروطه را نتیجه می گرفتند این بود که در دین اسلام و کتاب ما قرآن، تکلیف همه احکام مشخص شده است و دیگر نیازی به مجلس نیست که قانون برای جامعه وضع کند و وضع هرگونه قانون جدید مقابل و مخالف قانون قرآن است. مسأله دیگر که از نظر مشروعه خواهان یا مخالفان مشروطه دارای اهمیت بود بحث برابری همه شهروندان در مقابل قانون بود. از این شعار این گونه استنباط می کردند که در بحث دین و احکام دینی هرگز مسلمان و غیر مسلمان با هم برابر نیستند. در همه این موارد با تفسیرهایی که از شعارهای مشروطه می کردند نتیجه گرفتند که مشروطه حرام است. این گروه از علما در نهایت حکومت مشروطه را در مقابل دین قرار دادند و شعار می دادند ما دین نبی خواهیم مشروطه نمی خواهیم. این گروه در بیان دلایل خود فاکتورهایی از هویت و مشخصه های متمایز کننده خود از سایرین را مطرح می کردند که مبانی هویتی را از دیدگاه آنان بیان می کند. نحوه بیان، زبان، نمادها و تمثیل ها، شخصیت ها و قهرمانان و اسطوره ها، واژگان و اصطلاحات خاص بیان شده توسط آنان همگی یک مجموعه هویتی مشخص را از نظر آنان نشان می دهد و بدین ترتیب یک ایدئولوژی یا دین را به عنوان یک هویت مشخص مطرح می کردند.

نخستین رساله ای که در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد رساله بسیار کوتاه "مرض را قبل از استیلاء علاج کنیم" تألیف حاجی میرزا ابوطالب مجتهد زنجانی در رمضان 1324 ق و در مخالفت با مشروطه است. او به اذعان خودش در ابتدا از موافقان مشروطه بوده اما بعدها بنا به دلایلی به جرگه مخالفان مشروطه پیوسته است. رساله مرض را قبل از استیلاء علاج کنیم با آیه 19 از سوره غافر آغاز می شود و بدین ترتیب مخاطب خاص خود که گروه مسلمانان هستند را مشخص می کند. وی گرچه مستقیم نامی از کشور ایران نمی برد اما با اشاره به سلاطین اروپا (زرگری نژاد: 1390، 1/169) و «ناپلئون و گازت انگلیس» (همان، 1/171) این تمایز میان خود و دیگران را بیان می دارد و خود را اهل این مملکت و ملت می داند (همان، 1/170) به زعم او دشمنان منتظر فرصت هستند که آنچه از نظر او با اهمیت است یعنی دین و آیین و عزت و شرف ما را ببرند (همانجا) مهمترین چیز در نظر او دین است و نامی از کشور و خاک و میهن و وطن و مملکت نمی برد. آنچه که به زعم وی او باعث عزت و افتخار می شود «دست توسل به دامن شریعت طاهره و حجج خداوندی صلوات الله علیهم زده، ملتجی به امام عصر عجل الله فرجه شویم تا بتوانیم نتیجه عزت و افتخار و اعتبار به دست بیاوریم». (همان، 1/170-171) بدین ترتیب از نظر میرزا ابوطالب مجتهد تبریزی هر گونه افتخاری تنها از طریق دین به دست می آید.

دومین رساله، رساله "کشف المراد من المشروطه و الاستبداد" نوشته محمد حسین بن علی اکبر تبریزی است که در سال های 1325 تا 1326 ق. تألیف شده است. این رساله یکی از مفصل ترین رساله ها در مخالفت با حکومت مشروطه و قانون است. تبریزی رساله خود را با تحمدیه ای که بر برخی از صفات و نعمت های خاص پروردگار تأکید دارد شروع می کند. خداوندی که کتاب را بر بنده اش نازل کرد، و این کتاب را راهنما و هدایت کننده قرار داد و آن را راهگشای هر خیر و صوابی وضع کرد و درود بر پیامبر که آشکار کننده احکام در هر موضوعی است. (همان، 1/189) سپس با ارجاع به کلام حضرت علی، مشروطه را فتنه، یعنی واژه ای با بار ارزشی دینی و سابقه دار در تاریخ تشیع، می داند. (همان، 1/189) وی ترویج شریعت و ترقی مملکت را امری توأمان می داند به نحوی که تنها با ترویج شریعت مملکت مترقی می گردد. (همانجا) نویسنده رساله کشور ایران و قلمرو جغرافیایی و سیاسی را به رسمیت می شناسد و مستقیماً به ایران به عنوان یک کشور اشاره می کند. قلمرو و استقلال سیاسی کشور را به رسمیت می شناسد و هشدار می دهد که با نشان دادن ضعف کشور زمینه برای غلبه خارجیان بر کشور فراهم می شود. (همان، 1/189، 190، 192، 193) وی همچنین با استفاده از عبارت هایی با بار ارزشی دینی مالیات و گمرک را حرام اعلام می کند و به این ترتیب دو امری که مربوط به قوانین اجرایی و تجاری و اقتصادی و زندگی روزمره مردم است است را با واژه ای دینی که مربوط به احکام اسلامی است تعیین تکلیف می کند. (همان، 1/190) توهین به دولت و ضعف ملت را باعث سلب امنیت، [قوت اعداء دین] قدرت گیری دشمنان دین و جرأت اشرار و مفسدین می داند. (همان، 1/194) از نظر تبریزی مجلس می بایست حافظ دین باشد « مجلسی که احکام او مخالف شرع نبوی نباشد و مشتمل بر امر به معروف و نهی از منکر و رفع ظلم و اعانه و ملهوف و ترویج دین و نشر عدل مابین مسلمین باشد حسن انعقاد این مجلس محل وفاق است مابین شاه و دو فرقه از علما و سایر رعایا و برایا. اما شاه وقتی که دستخط مشروطگی را به قید مشروعه که مفادش دارای مطالب مذکوره است موشح فرمودند مقصود همان بود که اشاره شد. (همان، 1/195-196) از نظر تبریزی حفظ اسلام در مقابل مرتدین و دشمنان دین تمام همت و تلاش حجج اسلام است. و تأکید بسیار بر مشروعه بودن قوانین دارد «چون موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس، لابد منوط باشد، به نظر چند نفر علماء حقه که مسلم عند کل المسلمین باشند، پس باید همواره حق نظارت با ایشان باشد و جلوگیری از فرق لامذهب ها هم به عمل آید.» (همان، 1/196) بدین ترتیب حفظ دین مهمترین امر است. وی آشفتگی های پیش آمده ناشی از اعتراضات مردم و درخواست حکومت مشروطه را آشوب و فتنه های آخرالزمانی معرفی می کند و تنها راه رهایی از این وضعیت را برگشت به قرآن که از نظر او چراغ روشن و مشخص کننده حق از باطل است. (همان، 1/199) در مقابل طرح عدالت خانه به عنوان یکی از خواسته های مشروطه خواهان، تبریزی در این رساله اصل عدل را جزو دین اسلام می داند و معتقد است که عدل امری جدا از دین نبوده تکیه به داستان ها و تمثیل های دینی از دیگر تأکید های نویسنده بر هویت دینی است. او عدل را به حضرت یوسف تشبیه می کند که مورد حسادت برادران قرار گرفت و به چاه انداخته شد (همانجا). در زیر تیتر شِکوه عدل از زبان عدل از آنچه که در کشور به نام عدل انجام شده اظهار شرمندگی می کند اول شرمندگی نسبت به خدا که اول اساس عدل عبارت از خداشناسی و خداپرستی است. و بالاترین مراتب عدل را خداپرستی می داند و بالاترین ظلم و کفر را هواپرستی معرفی می کند. به اعتقاد وی مشروطه خواهان از واژه عدل سوءاستفاده کردند و با استفاده از این کلام و شعار دینی مردم را به وطن پرستی و نوع پرستی و مجلس پرستی دعوت کردند. (همان، 1/200-201) شرمندگی دوم از رسول خدا است که عقل کل و ختم رسل است و دینی آورده که در آن تمام صلاح دنیا و آخرت بندگان و نیز همه قوانین مورد نیاز آنها در آن آمده است. «عوض اینکه فرمایشات او را محکم بگیرند تا به دردهای ظاهری و باطنی دنیا و آخرتشان دوا نمایند، او را کنار گذاشته، پی پس مانده و ته کاسه کفار بلند شده، افتخار به حکمت ها و قانون های مُمَوّه آنها نمایند.» (همان، 1/201) در مبحث دیگری تحت عنوان شِکوه قرآن بار دیگر دین اسلام و کتاب قرآن را جامع تمام قوانین مورد نیاز بشر می داند و اظهار ناراحتی می کند که «چگونه شایسته و رواست به کسانی که خود را معتقد به قرآن می دانند فریب چند نفر شیطان انسان نما را خورده به جای کعبه، مجلس پارلمنت نما را قرار داده، عوض قرآن قانون بخواهند و احکام نبوی را کهنه خوانده نظام نام اساسی مطالبه کنند.» (همان، 1/204) در جای دیگری نیز مجدداً مشروطه را مقابل دین قرار می دهد و اظهار حسرت و ناراحتی می کند که چرا تعداد مجاهدین راه دین از تعداد مجاهدین مشروطه در طول تاریخ کمتر بوده است. «از صدر اسلام فدایی دین که در ترویج شریعت و اجراء احکام قرآن از جان و مال گذشتند معدودی قلیل بودند و بهترین آنها شهدای کربلا بودند. عددشان چنان که معروف و مشهور است قریب به هفتاد و دو نفر از اصحاب و سی نفر از آل اطیاب هاشم بودند، اما فداییان قانون فرانسه و انگلیس از اهل اسلام [از ایشان بیشترند]. متصل از هر شهر و بلدان و محله های تهران خبر می رسد، انجمن فداییان مجلس و قانون از صد و دویست و از هزار و دو هزار افزونتر، همه حاضر و مستعدند جان ها را فدا نمایند. (همان، 1/205). نویسنده همچنین سعی می کند احساسات دینی مخاطب را تحریک کند «عرض کن ای صاحب شریعت مطهره، یا رسول الله چه قدر مصیبت ها و اذیت ها را متحمل شدی و از نور دیدگانت گذشتی از برای این که مردم مسلمان شوند و به احکام قرآن عمل نمایند. در حقیقت برای حفظ نوردیده حقیقی که احکام قرآن باشد نور دیده های از جان عزیزترت را قربانی کرده و تسلی مصائب وارده به ایشان را به مسرت بقای دین و استمرار احکام قرآن مبین می دادی. حالا سر از قبر بردار و تماشا کن از مسلمانان قدیمی، قرآن خدا را کهنه خوانده پی قانون جدید فرانسه می گردند و اگر در صدر اسلام به انعقاد مجلس شورا، ولی حق را خانه نشین کردند، حال می خواهند به شورای دیگری، ختم احکام نبوت را بگیرند. (همان، 1/205-206) این گونه برقراری نظام مشروطه را پایان پیامبری حضرت محمد می داند. وی پس از اینکه به منابع ارزشمند از نظر مسلمانان یعنی عدل و قرآن ارجاع داده و براساس آن دلایلی برای بیان بی نیازی به مشروطه ارائه می کند، به کلمات و عناوینی که از دیدگاه مسلمانان ضد ارزش است نیز تکیه می کند. عبارت های طعن کفار و طعن شیطان با هدف جلب توجه بیشتر مخاطب مسلمان به بحث است. تبریزی همچنین در رساله خود ایران به عنوان یک کشور و اهل ایران را به طور مشخص به رسمیت می شناسد. (همان، 1/208-209) دو دلیل اصلی که نویسنده رساله برای مقابله با مشروطه مطرح می کند شامل: «قوانین شرع ما در مهمات عبادات و معاملات و سیاسات کافی و وافی است، نقصانی ندارد. دوم بر این که مشروطه با شریعت مطهر موافقت ندارد. » (همان، 1/211) هیچ دلیل دیگری برای مخالفت خود جز بحث دین و تأکید بر هویت دینی مطرح نمی کند. از نظر وی وضع قانون توسط وکلا و مبعوثین در مجلس شورا توسط قوه مقننه مخالف شرع است «زیرا از ادله احکام ما نه شوری و نه اکثریت آراء دلیل شمرده نشده. بلی اجماع علماء که کاشف از قول و رضای معصوم باشد او حجت است» (همان، 1/212) از نظر نویسنده رساله مسلمانان به دلیل داشتن دین و شریعت اسلام و ائمه بی نیاز از رجوع به اجماع افراد عادی که عقل درستی هم ندارند هستند. (همان، 1/213) از نظر تبریزی دلیل حرام بودن مشروطه بدین شرح است: «اما مشروطه، از اول وضع سلطنت گرفته تا آخر قوانین و جزئیات، خلاف شرع انور است، زیرا شخص عامی که عادل و عالم نباشد، قول او شرعاً مطاع نیست و در مجلس برای او از مال ملت مبلغی را مقرری معین کردن، خلاف شرع است. و همچنین مالیات گرفتن و گمرک گرفتن و ربای بانک گرفتن و امتیاز دادن و نرخ دادن .... منافی احکام دین و مخالف قول سید المرسلین علیه السلام است که فرموده: "الناس مسلطون علی اموالهم" .... و همچنین تغییر حدود شرعیه مثلا دست سارق و دزد را نباید قطع کرد بلکه عوض قطع برای او حبس معینی قرار داد و یا در قصاص قتل عوض قتل حکم به حبس مخلّد را قانون قرار گذاشته یا در جایی که تسویه نیست او را حکم به مساوات نمود مثلا حکم به تسویه قصاص ما بین زن و مرد و کافر و مسلم یا حکم به بیع و شرای مسکرات علنا و بستن مالیات گزاف به آنها و به فواحش که لازمه اش اشاعه فواحش و محرمات است در میان اهل اسلام همه اینها مخالفت با شرع سید الانام علیه و علی آله السلام دارد. حتی حکم به حق در قصاص و در حقوق ناس از غیر اهل که مجتهد جامع الشرایط نباشد خلاف شرع خواهد بود. باری اگر جسارت نباشد عرض می کنم همه نظام نامه ها که به حکام و وزارتخانه ها نوشته و می دهند من البدو الی الختم مخالف با شرع است.» (همان، 1/214-215) تبریزی تنها حکومت موافق با دین را حکومتی می داند که آن را مشروعه می خواند و ویژگی مهم آن این است که «یک نفر مجتهد اعلم و عادل و اگر پیدا نشد جمعی از عدول اهل علم» را به عنوان مرجع تعیین کنند و در کلیه احکام شرع را که در بردارند معاملات و عبادات و حدود و سیاسات است از آنها پیروی کنند همان گونه که زمان پیامبر با رجوع به نظر ایشان همه امور انجام می شد (همان، 1/217) اساس تمدن از نظر تبریزی چیزی جز خدا ترسی و تواضع و فروتنی که از مساوات و برادری و برابری بالاتر است، نیست. و با تفسیری از آیه 188 سوره بقره نتیجه گیری می کند که در قرآن تأسیس قانون صریحاً نهی شده است و وضع قوانین در حوزه تجارت و امور مالی را «به عنوان باطل و اشتباه و التباس به اعانت حکام جور» مال مردم خوری و عمل حرام می داند. «آیات قرآنیه که هر یک در بیان قانون انتظام امور معاشیه و قواعد سیاسیه و وصول به سعادات اخرویه اساس تمدن و تدین است.» (همان، 1/219) به نظر تبریزی دولت های مشروطه جهان چون احکام الهی اسلامی ندارند ناچار برای اداره امور خود نیازمند مجلسی از علما و عقلای خود هستند تا بتوانند کشور را با تعریف دو قوه مقننه و مجریه اداره نمایند. «اما ما اهل اسلام و ایمان چون احکام شرعیه وافی و کافی داریم لهذا [احتیاج] به قوه مقننه نداریم زیرا شاه و رعیت همه خود را تابع شرع می دانیم و مخالفت او را تجویز نمی کنیم. و قوه مجریه عبارت از سلطان و اعوان ایشان است.» (همان، 1/219-220) وی در ادامه رساله علمای دینی را که با حرکت مشروطه خواهی مردم همراهی کردند را مانند عوام یهود که در قرآن به نادانی و بیسوادی معرفی شده اند می داند. (همان، 1/227) وی همچنین زیان این دسته علما به اسلام را از زیان لشکر یزید به اسلام بیشتر می داند زیرا آنان باعث گمراهی و به جهل افتادن مردم می شوند. (همان، 1/228) و با بیان روایتی از پیامبر بدین مضمون که بدترین علمای امت ما آنهایند که مردم را از ما برمی گردانند و گمراه می کنند، علمای مشروطه خواه را جزو بدترین مردم قرار می دهد و مشروطه را خلاف راه پیامبر و مایه ضلالت و گمراهی معرفی می نماید. (همانجا) همچنین با ذکر روایتی از حضرت علی این دسته از علما را در ردیف ابلیس و فرعون و نمرود قرار می دهد (همان، 1/229)

رساله سوم که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته رساله "جواب به تقاضای تشریح حق و باطل و علت عدم مساعدت با مجلس" نوشته ملا علی مجتهد رستم آبادی در سال 1325 ق. است. عنوان رساله خود نشان دهنده جهت گیری فکری و اعتقادی نویسنده است بکار بردن دو لفظ حق و باطل که از جمله عبارت های دینی است مخاطب این رساله را به خوبی معرفی می کند که دینداران و کسانی هستند که با بار ارزشی این دو عبارت آشنا هستند و براساس آن حتی اقداماتی را نیز انجام می دهند. رستم آبادی روند امور را به گونه ای توصیف می کند که «از هر کناری لطمه به اسلام دیدند و از هر گوشه نغمه شنیدند که رخنه ها در دین می کنند و شیرازه هزار و سیصد ساله آیین مبین محمدی صلی الله و علیه و آله و سلم را به بیانات دلفریب نرم و لین و مکاتیب جذاب دلنشین عنقریب به طوری از میان می برند که اگر دین را به صاحب دین عرضه دارند ابداً از خود نداند.» (همان، 1/235) از جمله خطرات و آسیب هایی که از نظر رستم آبادی از طرف مشروطه متوجه دین شده این است که «به خدای قادر قاهر از روز تشکیل این مجلس نه به قانون سابق مسجد و منبری و نه صلات و جماعتی و نه دوره درس و بحثی و نه امنیت و آسایش مانده مگر غیبت ها و تهمت ها و اضاعه صلوات و اتباع شهوات. این یکی از فواید قهریه مجلس. نتیجه دیگر: عنوان مساوات و برابری در حدود و حقوق میانه مسلمانان و سایر فرق اهل ذمه و غیره که اشتهار و انتشار داده اند.» (همانجا) مؤلف رساله برای تأکید بیشتر بر از دست رفتن اسلام با مشروطه شدن حکومت جشن پیروزی مشروطه را این چنین توصیف می کند: «بلند جشنی گرفتند که تمام ملل و ادیان از داخله و خارجه و یهود و نصاری و طبقات فرنگی ها و مادام ها، خاصه بابی مشرب ها و طبیعی مذهب ها در جشن مزبور حاضر بودند و مخصوصاً گبرها و ارامنه و یهود طاق ها بسته و مزین ساخته و نشسته بودند و فرنگی ها همگی به حضرات آقایان حجج و علماء اعلام حاضره مؤسسه این مجلس دست داده و تهنیت و تبریک می گفتند بدین کلمه که : "زنده باد آزادی، زنده با مشروطه". در این جشن در بالای سر درب مجلس به خط جلی نوشته بودند که: "زنده باد برادری و برابری". در سر طاق فرقه مجوس در همان شب که شربت و شیرینی گذاشته بودند و مردم [به] صورت مسلمان نشسته و می خوردند به خط جلی نگاشته بودند که "زنده باد مساوات. و همی سرودند که: "زنده باد زردشت".» (همان، 1/236) نویسنده رساله یکی از نتایج مجلس و حکومت مشروطه را آزادی عمل بابیان و طبیعی مذهبان می داند و به مسلمانان هشدار می دهد. (همانجا) او همچنین مجلس را «ضال و مضل» می خواند مگر اینکه به قانون شرع پیامبر این مجلس پاکسازی شود. (همان، 1/237) مجتهد رستم آبادی روند امور جاری را از قوانین وضع شده مالی، انتشار روزنامه ها و سایر جریانات آن روز کشور را به گونه ای می بیند که باعث از بین رفتن اسلام و غلبه دشمنان دین و طبیعی مذهب ها بر امور کشور می داند. (همان، 1/238) بدین ترتیب نویسنده رساله "جواب به تقاضای تشریح حق و باطل و علت عدم مساعدت با مجلس" دلیل عدم همراهی خود با مجلس و نظام مشروطه را تضاد آن با دین و اسلام می داند و هدفش حفظ دین و نام و ناموس مسلمانان است.

**نتیجه گیری**

در بررسی تعدادی از رساله های علمای موافق و مخالف مشروطه یکی از نتایجی که بدست می آید این است که در وهله اول تعریف و تفسیر آنان از هویت اگر چه این رساله ها مربوط به یک تغییر سیاسی اساسی کشور ایران است و همه آنها تا حدودی استقلال کشور را به رسمیت می شناسند و در پی نظام جهانی اسلامی نیستند اما برخی از فاکتورهای هویت ملی چون تاریخ و اسطوره های ملی نیز در اندیشه آنان جایگاهی ندارد نه موافقان مشروطه و نه مخالفان. بیشترین تأکید آنان بر هویت دینی ـ اسلامی ایرانیان است. اگر هم مباحثی از تاریخ پیش از اسلام در ر ساله های موافقان مشروطه مطرح می شود بسیار اندک است و نقش تعیین کننده و کلیدی در طرح مباحث آنان ندارد. همچنان محوریت با اندیشه اسلامی و طرح شخصیت های دینی و مذهبی و استفاده از واژگان با بار ارزشی دینی است. مخالفان مشروطه اما بحث تاریخ ایران پیش از اسلام و اسطوره ها را اصلا مطرح نکردند و تمام تأکید آنان بر دین و اندیشه اسلامی است. هر دو این گروه ها از دین و ایدئولوژی در پی ساخت و تعریف یک هویت بودند و آنچه که خود را با آن تعریف می کردند و وجه ممیزه خود در مقابل سایرین قرار می دادند همان بحث دین و اندیشه دینی اسلامی بود. بدین ترتیب علمای موافق و مخالف مشروطه با تکیه به مبانی یکسان در یک شرایط و موقعیت یکسان نتایج کاملا متضاد از هم استخراج کردند.

**مأخذ:**

احمدی، حمید، بنیادهای هویت ملی ایرانی چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور ناشر: ‍‍پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، چاپ دوم 1390

بشیریه، حسین. ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران، مجموعه مقاله ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، 1383

زرگری نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم، 1390

طرفداری، علی محمد، ملی گرایی، تاریخ نگاری و شکل گیری هویت ملی نوین در ایران، تهران: امیرکبیر، 1397

میلر، دیوید، ملیت، ترجمه داود غرایاق زندی. تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی، 1383

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز.

   [moghadammarjan@gmail.com](mailto:moghadammarjan@gmail.com) [↑](#footnote-ref-1)
2. Anthony D. Smith, The Ethnic Origins of Nations [↑](#footnote-ref-2)
3. Smith, National Identity [↑](#footnote-ref-3)
4. از این نمونه آثار می توان به شاهنامه نادری نوشته محمد علی توسی ملقب به فردوسی ثانی و شهنشاهنامه نوشته فتحعلی خان صبا اشاره کرد. [↑](#footnote-ref-4)
5. به عنوان نمونه می توان به: تذکره السلاطین نوشته محمود میرزا قاجار (متولد سال 1214 ق.)، اکسیر التواریخ نوشته اعتضاد السلطنه (نوشته شده در 1258 ق.)، نامه باستان و آئینه سکندری میرزا آقاخان کرمانی را نام برد. [↑](#footnote-ref-5)